



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه بیست و دوم؛ یکشنبه ۱۳۹۳/۸/۱۸

تطابق بین ایجاب و قبول

مرحوم شیخ می فرماید: یکی دیگر از شروط عقد، تطابق بین ایجاب و قبول است؛ به این که ایجاب و قبول از لحاظ مضمون متفاوت و مختلف نباشند؛ چه از لحاظ خصوصیت ثمن و مثن، چه در خصوصیت مشتری و چه در توابع عقد از شروط. بنابراین اگر ایجاب و قبول تطابق نداشته باشند، بیع صحیح نیست؛ مثلاً بایع (موجب) إنشاء بیع کند ولی مشتری قبول هبه کند، موجب إنشاء بیع کتاب کند اما مشتری قبول بیع قلم کند، موجب با شرطی بیع را إنشاء کند ولی مشتری بیع را بدون شرط یا با شرط دیگری قبول کند، موجب بیع را نسبت به شخص خاصی إنشاء کند ولی شخص دیگری قبول کند و ...

مرحوم شیخ در تعلیل این شرط می فرماید:

و وجه هذا الاشتراط واضح، و هو مأخوذ من اعتبار القبول، و هو الرضا

بالإيجاب.^۱

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۱۷۵:

و من جملة شروط العقد: التطابق بين الإيجاب و القبول فلو اختلفا في المضمون بأن أوجب البائع البيع على وجه خاص من حيث خصوص المشتري أو المثلن أو الثمن أو توابع العقد من الشروط، فقبل المشتري على وجه آخر، لم ينعقد.

و وجه هذا الاشتراط واضح، و هو مأخوذ من اعتبار القبول، و هو الرضا بالإيجاب، فحينئذ لو قال: «بعته من موكل بكذا» فقال: «اشتريته لنفسي» لم ينعقد، و لو قال: «بعته هذا من موكل»، فقال الموكل الغير المخاطب: «قبلت» صح، و كذا لو قال: «بعتك» فأمر المخاطب وكيله بالقبول فقبل، و لو قال: «بعتك العبد بكذا»، فقال: «اشتريت نصفه بتمام الثمن أو نصفه» لم ينعقد، و كذا لو قال: «بعتك العبد بمائة درهم»، فقال:

یعنی از آن جا که قبول، مقوم بیع است و قبول یعنی رضایت به ایجاب بایع، پس باید بین ایجاب و قبول تطابق باشد تا عقد واقع شود و الا عقد واقع نمی شود.

خدمت جناب شیخ عرض می کنیم: این مقدار بیان در تعلیل این شرط کافی نیست؛ چراکه علی الفرض ایجاب مشتمل بر امور متعددی است که بعضی از این امور مانند «عنوان بیع»، مقوم معامله هستند و واضح است که اگر قبول به نحو غیر بیع باشد، رضایت به ایجاب وجود ندارد و کلام جناب شیخ در این صورت صحیح است. اما نسبت به بعض خصوصیات دیگر که مقوم معامله نیستند مثل «اوصاف ثمن و مثن، و بعض شروط دیگر»، این شبهه مطرح می شود که ممکن است قبول محقق شود و رضایت به ایجاب هم وجود داشته باشد، الا این که رضایت نسبت به بعض ایجاب باشد نه تمام آنچه در ایجاب مطرح شده است؛ مثلاً اگر بایع بگوید کتابم را به صد هزار تومان پول جدید و نو فروختم و مشتری بیع را قبول کند اما شرط «نو و جدید بودن پول» را نپذیرد، در این صورت رضایت به ایجاب وجود دارد هر چند تطابق بین ایجاب و قبول وجود ندارد.

لذا مرحوم شیخ باید این طور می فرمودند: از آن جا که ایجاب در عالم اعتبار، یک واحد غیر قابل تفکیک است و منحل به دو یا چند چیز مستقل نمی شود، اگر مشتری بخشی از ایجاب - ولو بخش عمده‌ی آن - را بپذیرد و بخش دیگر - ولو بخش ناچیز - آن را نپذیرد، در این صورت دیگر معاقده و معاهده صدق نمی کند و در نتیجه «بیع» و «تجاره عن تراض» هم صدق نمی کند؛ چراکه «بیع» و «تجاره عن تراض» فردی از افراد معاقده هستند.

پس اگر در عقدی، مشتری رضایت به اصل ایجاب داشته باشد اما بعض خصوصیات و شروط آن را نپذیرد، در این صورت عقد واقع نمی شود؛ زیرا اصل ایجاب و خصوصیات آن، یک امر واحد در عالم اعتبار هستند که باید کل آن از جانب مشتری مورد قبول واقع شود.

سپس مرحوم شیخ چندین مثال در رابطه با لزوم تطابق بین ایجاب و قبول ذکر می کند که نظیر این امثله در معاملات رایج بین مردم قابل مشاهده است. این امثله عبارتند از:

«اشتریته بعشرة دينار. و لو قال للاتنين: «بتكما العبد بألف»، فقال أحدهما:

«اشتریت نصفه بنصف الثمن» لم يقع، و لو قال كلُّ منهما ذلك، لا یبعد الجواز، و نحوه لو قال البائع: «بتك العبد بمائة» فقال المشتري:

«اشتریت كلَّ نصفٍ منه بخمسين»، و فیه إشكال.

امثله‌ی شیخ برای عدم تطابق بین ایجاب و قبول

۱. اگر شخصی در خرید چیزی وکیل دیگری باشد و بایع به او بگوید «بعت هذا من موکلک بكذا» ولی وکیل - چون مثلاً قیمت را مناسب می‌بیند - برای خودش قبول کند و بگوید «اشتریته لنفسی»، در این صورت بیع منعقد نمی‌شود؛ زیرا بین ایجاب و قبول مطابقت وجود ندارد.

اما اگر موکل خودش حاضر باشد ولی مخاطب در بیع نباشد، وقتی بایع به وکیل او گفت «بعت هذا من موکلک»، موکل خودش بگوید «قبلت»، در این صورت بیع صحیح است؛ زیرا وکیل قائم مقام موکل است و اگر خود موکل قبول کند، روشن است که بیع صحیح است و دیگر نیاز به قبول وکیل نیست.

مرحوم شیخ می‌فرماید عکس این صورت هم صحیح است، یعنی اگر بایع خطاب به مشتری، ایجاب بیع کند ولی مشتری وکیلش را امر کند که بیع را قبول کند، بیع منعقد می‌شود. و ما اضافه می‌کنیم اگر وکیل از قبل معامله، وکیل مطلق باشد و قبول بیع کند، باز هم بیع صحیح است [هرچند فی المجلس موکل امر به قبول نکرده باشد].

[[۲. اگر بایع به مشتری بگوید «بعتک العبد بكذا» اما مشتری چنین قبول کند «اشتریت نصفه بتمام الثمن أو نصفه» یعنی بیع نصف عبد را - به نصف ثمن یا به تمام ثمن - قبول کند، بیع منعقد نمی‌شود. هم چنین اگر بایع بگوید عبد را به صد درهم فروختم و مشتری بگوید عبد را به ده دینار خریدم، باز هم بیع منعقد نمی‌شود.]]

۳. اگر بایع به دو نفر - یا چند نفر - بگوید «بعتكما العبد بألف» اما فقط یکی از آن‌ها قبول کند و بگوید «اشتریت نصفه بنصف الثمن»، در این صورت بیع صحیح نیست؛ چراکه بایع انشاء بیع تمام عبد^۱ را کرده ولی مشتری نصف آن را قبول کرده است، در نتیجه بین ایجاب و قبول مطابقت وجود ندارد و عقد صحیح نیست.

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید: «و لو قال کلُّ منهما ذلک، لا یبعد الجواز»^۲؛ یعنی اگر هر کدام از دو

۱. البته حضرت استاد به بیع کتاب مثال زدند نه به بیع عبد.

۲. در این صورت مراد بایع، بیع به نحو مناصفه است که هر یک از دو مشتری، مالک نصف مبیع شود و الا اگر بیع بالمناصفه مراد نباشد،

بیع غری می‌شود.

مشتري نصف بيع را قبول کند، بعید نیست بیع صحیح باشد. به نظر کلام شیخ درست است؛ چراکه قبول هر یک از دو مشتری نسبت به نصف مبیع، در حقیقت ابراز همان قبول مجمل واحد است.

و در صورتی که بایع به مشتری بگوید «بعتك العبد بمائة» اما مشتری بگوید «اشتریت کل نصف منه بخمسین» در این صورت مرحوم شیخ می فرماید «و فيه اشکال».

به نظر ما هم کلام شیخ صحیح است و این بیع مورد اشکال است؛ زیرا معنای قبول مشتری آن است که دو بیع واقع شده و احکام دو بیع وجود دارد، در حالی که بایع فقط یک بیع ایجاب کرده است، پس انحلال معامله به دو بیع توسط مشتری، موجب عدم تطابق بین ایجاب و قبول است.

نقد و بررسی کلمات شیخ رحمته الله

بیشتر مطالب مرحوم شیخ رحمته الله توسط محققین بعد از ایشان پذیرفته شده است، الا این که بعضی از محققین و محشّین نقدهایی بیان کرده اند که شاید یکی از مهم ترین آن ها، نقدی است که سید حکیم رحمته الله در حاشیهی بر مکاسب (نهج الفقهاء)^۱ ذکر کرده که همین نقد در کلام بعضی دیگر از جمله سید خوئی^۲ رحمته الله

۱. نهج الفقهاء، ص ۱۱۲:

ثم ان اعتبار خصوصية المشتري و البائع انما يكون في ظرف يكون العوض ذميا لأن اختلافهما يوجب اختلاف ما في ذمتها أما إذا كان العوض خارجيا كما لو اعتقد البائع أن الثمن المعين لزيد و قد كان لعمر و فقال مخاطبا زيدا: بعتك الفرس بهذا الثمن، فقبل عمرو صح لأن الخصوصية المذكورة ليست من مقومات المعاملة كما سيجيء التنبيه عليه في بيع الغاصب إذا أجاز المالك.

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۳، ص ۷۱:

۳- التطابق بين الإيجاب و القبول من ناحية البائع و المشتري،

فلو قال زيد لعمر و: بعتك داري بكذا، و يقول عمرو: قبلت البيع لخالد، أو يقول

خالد: قبلت البيع لنفسی بكذا لبطل العقد، لعدم ورود الإيجاب و القبول على مورد واحد، كما عرفته في القسمين السابقين.

و قد يتوهم: أن اعتبار التطابق بين الإيجاب و القبول في الصورة الثالثة ينافي لما أسلفناه في تعريف البيع، من أنه تبديل عين بعوض في جهة الإضافة ضرورة أن مقتضى هذا التعريف هو أن لا يلاحظ البائع الخاص، و لا أن يلاحظ المشتري المعين في تحقق مفهوم البيع، بل مقتضى التعريف المزبور أن لا يلاحظ في ذلك كون البائع مالكا للمبيع، و كون المشتري مالكا للثمن و من هنا نحكم بصحة المعاملة الفضولية.

و لا يقاس البيع - في ذلك - بالنكاح، إذ لا بد في النكاح من التطابق بين الإيجاب و القبول بالنسبة إلى الزوجين، فان منزلتهما - في عقد الزواج - منزلة العوضين - في البيع - و قد عرفت اعتبار التطابق فيه بين الإيجاب و القبول من ناحية العوضين.

و لكن هذا التوهم فاسد، ضرورة أن التعريف المذكور إنما يقتضى عدم اعتبار التطابق بين الإيجاب و القبول بالنسبة إلى البائع الخاص و المشتري الخاص فيما إذا كان العوضان من الأعيان الخارجية.

أما إذا كان أحدهما كلياً في الذمة، فإنه عندئذ لا بد من اعتبار التطابق بين الإيجاب و القبول من ناحية البائع و المشتري، ضرورة أن ذمم الأشخاص مختلفة بحسب قوة الوثاقة و ضعفها، إذ رب شخص لا يعتمد عليه في الأمور الحقيرة، و رب شخص تطمئن إليه النفس في الأمور الخطيرة.

هم انعکاس یافته است. کلام سید حکیم رحمته اللہ علیہ چنین است:

نقد سید حکیم بر کلمات شیخ رحمته اللہ علیہ

سید حکیم می‌فرماید: این که مرحوم شیخ فرمود قبول باید دقیقاً مطابق ایجاب باشد حتی در خصوصیت مشتری، می‌گوییم چنین نیست. بلکه در خصوصیت مربوط به مشتری باید قائل به تفصیل شد؛ چراکه در بعض موارد خصوصیت مشتری دخیل در بیع است و آن جایی است که عوض، کلی در ذمه باشد؛ زیرا ذمه‌ی افراد مختلف است و به تفاوت آن، ثمن متفاوت می‌شود. پس در این مورد باید بین ایجاب و قبول تطابق باشد؛ مثلاً اگر بایع به زید بگوید «بعثک هذا الكتاب بألف»، در این جا چون ثمن، کلی در ذمه است و ذمه‌ی دیگران با ذمه‌ی زید متفاوت است، لذا اگر عمرو قبول بیع کند، بیع صحیح نیست؛ زیرا چه بسا شخصی ذمه‌ی زید را قبول داشته باشد اما ذمه‌ی عمرو را نپذیرد. به تعبیر دیگر، در حقیقت تفاوت ثمن در ذمه، برگشت به تفاوت در مقومات عقد دارد که - در معاملات، ثمن و مثنم مقوم عقد هستند و - تغییر در مقومات عقد موجب ضربه به تطابق بین ایجاب و قبول و در نتیجه بطلان عقد می‌شود.

اما اگر ثمن عین خارجی باشد و قصد بایع مثلاً بیع کتاب به آن قلم خارجی باشد، و به گمان این که قلم مال زید است خطاب به زید انشاء بیع کند اما در واقع عمرو مالک قلم باشد، در این صورت اگر عمرو قبول بیع کند، بیع منعقد می‌شود ولو آن که خصوصیت مشتری در قبول رعایت نشده است [زیرا همان‌طور که بیان کردیم، ثمن و مثنم مقوم بیع هستند؛ نه انشاء برای فرد مورد اشاره].

بنابراین اطلاق کلام شیخ - که تطابق بین ایجاب و قبول حتی از حیث خصوصیت مشتری لازم است - صحیح نیست و باید قائل به تفصیل شد.^۱

إن قلت: طبق این قول اگر در عقد نکاح، زنی به زید بگوید «زوجتک نفسی علی المهر المعلوم»، اما عمرو قبول تزویج کند، باید بگوییم زوجیت ایجاد شده است، در حالی که قطعاً این‌طور نیست و عقد نکاح

و علیه فإذا باع زید متاعه من عمر بخمسين ديناراً في الذمة، فإنه ليس لعمرو أن يقبل هذا البيع لغيره، ولا لغيره أن يقبله لنفسه، ضرورة أن ذمة عمرو غير ذمة بقية الأشخاص، فالارتضاء بالأولى لا يستلزم الارتضاء بقية الذم، و إذن للإخلال بالتطابق في الصورة الثالثة أيضاً موجب للبطلان ففي الحقيقة يرجع اعتبار التطابق في هذه الصورة إلى اعتبار التطابق في الصورة الثانية.

۱. بعضی علت تفصیل سید حکیم را چنین بیان کرده‌اند که چون بیع یعنی مبادله مال بمال یا بنا بر تعریف ما یعنی «تبدیل مال بمال ما اعتباراً» پس در حقیقت در بیع کاری به طرفین نداریم، اما در آن مواردی که ثمن در ذمه است، از آن جا که ذمه چسبیده‌ی به افراد است، اگر ذمه تغییر کند در حقیقت ثمن یا مثنم تغییر کرده است، برخلاف جایی که ثمن عین خارجی باشد که تغییر مشتری تأثیری در صدق بیع ندارد.

صحیح نیست.

قلت: قضیه‌ی نکاح با بیع متفاوت است؛ زیرا در نکاح، طرفین رکن عقد هستند برخلاف بیع که عوضین (ثمن و مثن) رکن عقد هستند و این‌که چه کسی مالک است، تأثیری ندارد.

و ربما يقال که خصوصیت مشتری اصلاً دخیل در صحّت عقد نیست حتّی در جایی که ثمن، کلّی در ذمه باشد. لذا طبق این نظر اگر بایع برای زید مشتری ایجاب بیع کند و ثمن را کلّی قرار دهد ولی عمرو قبل از او قبول کند، باید ملتزم به صحّت معامله شویم.

جواد احمدی